

بررسی لزوم معاطات بر مبنای حدیث خالد بن نجیح

هادی غلامرضار اوی*، محمدابرهیم نژادکهنی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲)

چکیده

یکی از ادله بر اثبات عدم لزوم معاطات روایت خالد بن حجاج می باشد که از روایاتی می باشد فقها درباره آن تفسیرهای گوناگونی کرده اند. در این مقاله سعی شده آراء فقها و استنباط هایی که از این روایت شده بیان شود و نظر صحیح تر انتخاب شود و این روایت آیا می تواند دلیلی بر عدم لزوم معاطات باشد یا خیر؟ ما از طریق مطالعه کتاب ها و فیش برداری و مراجعه به کتب فقهی و جمع بندی نظر فقها تفاسیر مختلف فقها را درباره این روایت آورده ایم. بنظر می رسد مراد از کلام که در روایت آمده التزام نفسی می باشد و نه لفظ پس نمی توان از این روایت بر عدم لزوم معاطات بهره جست.

کلیدواژگان

باطل، بیع، حرام، حلال، کلام.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

رایانامه: hadyra94@gmail.com

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

مقدمه

یکی از روایاتی که معرکه آرا فقها شده و هرکسی از آن استنباطی دارد روایت خالد بن حجاج می باشد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَجِيءُ فَيَقُولُ اشْتَرِ هَذَا الثَّوْبَ وَ أُزْبِحْكَ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ قُلْتُ بَلَى قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا يُجَلِّلُ الْكَلَامَ وَ يُحْرِمُ الْكَلَامَ.

راوی می گوید به امام صادق(ع) عرضه داشتم: مردی نزد من آمده می گوید: این لباس را برایم خریداری کن و در مقابل مقدار ... به عنوان سود به تو خواهم داد (حکم چیست). امام(ع) فرمود: آیا اگر مرد بخواهد می تواند لباس را خریداری کرده و اگر خواست ترک نماید؟ گفتم: بله امام فرمود: اشکالی ندارد همانا کلام سبب تحریم و تحلیل می باشد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۰۱ و شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۵۰ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۵۰) البته شیخ طوسی و شیخ حر عاملی راوی را خالد بن نجاج می دانند و نه خالد بن نجیح.

مجلسی در معنای روایت می فرماید اگر در ذمه باشد و بفروشد این صحیح می باشد ولی اگر ملک غیر باشد بعد از آن که مراوضه باشد پس این صلاحیت ندارد مگر این که فضولی باشد و برای بایع تنفیذ و ردش جایز می باشد. (مجلسی اول، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۴۰ و ۲۴۱)

مرحوم خوئی می فرماید این قسمت از این روایت (انما یجلل الکلام و یحرم الکلام) برای دو منظور استفاده می شود: اثبات عدم لزوم معاطات و این که مفید اباحه تصرف نیست (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۷) و در حدائق الناضره از این روایت برای لزوم لفظ که دال بر تراضی باشد تمسک شده است. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۵۵)

مرحوم نراقی می فرماید مشهور به اجماع منقول تمسک کرده اند و این که لزوم تنها در بیع می باشد و تحققش به چیزی می باشد که دلالت برنقل ملک آن کند یعنی انشاء به طریق صریح؛ سپس روایت مذکور را عنوان دلیل بیان میکنند. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۵۶-۲۵۵)

سند روایت

مرحوم خوینی می‌فرماید این روایتی که در دست من می‌باشد مجهول می‌باشد و نمی‌توان بر اساس آن استدلال به حکم شرعی نمود. (خوینی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵۴) آیت الله مکارم شیرازی می‌فرماید این روایت مشکل می‌باشد. ضعف سند به خاطر جهل به ابن الحجاج یا ابن نجیح می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶)

صاحب ارشاد می‌فرماید این روایت در وسائل از شیخ و کلینی (قدس سرهما) آمده است و هر دو نقل سندشان ضعیف می‌باشد زیرا آن که از امام(ع) روایت را نقل کرده خالد بن حجاج می‌باشد که مورد وثوق نمی‌باشد؛ بلکه برادرش یحیی بن حجاج موثق می‌باشد و آن چه در نسخه کافی ابن نجیح بدل از ابن حجاج آمده اشتباه می‌باشد به قرینه محمد بن ابی عمیر از یحیی روایت می‌کند. (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۱)

برای پی بردن به ضعف و یا صحت حدیث بهتر است راویان روایت را با کتب رجالی تطبیق بدهیم سپس درباره سند روایت قضاوت کنیم.

علی بن ابراهیم گفته شده ثقة فی الحدیث ثبت معتمد حدیث المذهب. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۰۰)

ابراهیم بن هاشم قمی نزد اصحاب معتمد می‌باشد چنان که گفته شده أصحابنا یقولون إنه أول من نشر حدیث الکوفیین بقم. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۲؛ طوسی، بی تا، ص ۱۲)

آن چه درباره محمد بن ابی عمیر زیاد گفته شده ثقة(طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۵) و او جلیل القدر و دارای منزلت عظیم نزد ما و نزد مخالفین می‌باشد. (حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۱)

یحیی بن الحجاج الکرخی ثقة می‌باشد. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۴۵؛ حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۲)
علامه مجلسی می‌فرماید در بعضی نسخ کافی خالد بن حجاج آمده که در این صورت روایت صحیح می‌باشد. (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۲۲۱)

علت تردد بین ابن نجیح و خالد بن حجاج نشأت گرفته است از نسخ در کافی می‌باشد. (یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۵؛ مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۲، ص ۱۸۶) که البته شیخ طوسی و شیخ حر عاملی

راوی را خالد بن نجاح می‌دانند. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۵۰ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۵۰) در وافی نیز خالد بن حجاج آمده است و نه خالد بن نجیح. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۷۰۰) پس بنظر می‌رسد این روایت صحیح باشد.

بیان دیدگاه فقهاء

بعد از اثبات صحت حدیث به تفسیر حدیث و معنای آن می‌پردازیم و دیدگاه فقهاء را درباره این روایت بیان می‌کنیم.

دیدگاه شیخ انصاری

به مضمون این روایت، روایات دیگری نیز وارد گردیده که در آنها جمله انما یحلل تا آخر... نیامده است. (مروج جزائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۸۲)

مرحوم شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۳۲) میفرماید با چشم پوشی از صدر روایت برای این روایت چهار وجه متصور می‌باشد:

وجه اول

مقصود از کلام، لفظی است که موجب تحلیل یا تحریم می‌شود بر طبق این نظر همه تحلیل‌ها و محرمات جز بوسیله الفاظ نمی‌باشد بدین جهت قصد بدون کلام یا قصد با فعل بدون کلام موجب حرمت یا حرمت نمی‌شود. (همان)

قصد بدون کلام واقع نمی‌شود مانند نذر که وجوب و فاء منوط به تلفظ صیغه نذر می‌باشد و نیت تنها کفایت نمی‌کند. (مروج جزائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۸۸)

محصل کلام این است که ملحوظ، نفس طبیعت کلام با چشم پوشی از مدلول آن است پس موضوع تحلیل و تحریم نفس لفظ است برخلاف احتمالاتی که در آینده بیان می‌شود. پس همانا لفظ بصورت آلی و مرآتی ملاحظه می‌شود و لذا معنای جامع بین معنای اول و بعدی نمی‌باشد زیرا بین لحاظ آلی و استقلال جمع محال است. (همان، ج ۱، ص ۵۸۷)

ابطال وجه اول

بحسب ظاهر وجه اول نمی تواند باشد زیرا علاوه بر این که مستلزم تخصیص اکثر است. (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۳۲) همانند وطی حیوان که موجب حرام شدن گوشت آن می شود و یا دخول به زن که موجب حرمت ازدواج با دختر می شود و یا ایقاب به مرد که موجب حرمت ازدواج با دختر و خواهر و مادر آن مرد می شود و همچنین شارع در موارد گوناگون تصرف در اموال مردم بدون آنکه محلل کلامی باشد جایز دانسته است مانند تصرف در اراضی وسیع و رودهای بزرگ و خوردن عابر از ثمره درخت از جایی که عبور می کند بلکه در قرآن کریم جواز خوردن از خانه های دوستان آمده اگر چه اذن لفظی بر آن دلالت نداشته باشد. (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۹)

مرحوم یزدی می فرماید که انصاف این می باشد که وجه اول با توجه به صدر روایت اظهر نسبت به سایر احتمالات می باشد؛ مقصود از خبر این است که هنگامی که برای کسی دیگر اراده کرد چیزی خریداری کند و آن را به قیمت بیشتر بفروشد، پس اگر بیع قبل از خریداری مبیع برای خودش باشد این بیع جایز نمی باشد؛ چرا که بیعی می باشد که خود شخص، مالک آن نمی باشد و اگر بیع بعد از خریداری مبیع برای خود باشد و قبل از بیع مقاوله باشد اشکالی نمی باشد و این که فرمود «أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ أَحَدٌ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ» کنایه از عدم بیع در خرید آن و مشتری دوم هنگام دادن بیع به او ملزم به اخذ آن نمی باشد و برای او جایز است که آن را بخرد. تخصیص اکثریت ممنوع می باشد چرا که غالب معاملات محتاج به ایجاب و قبول بحسب خارج می باشد و خبر نیز منحصر از مثل اذن و منع در هدایا و ضیافات و مانند آن دارد چرا که غالباً وقوع در خارج از تحلیل و تحریم به بیع و صلح و اجاره می و مانند این ها می باشد. (یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۵)

اما بنظر می رسد این اشکال صحیح نباشد چرا که در روایت لفظ «إنما» آمده و این دلالت بر حصر دارد یعنی تمام حلیت ها و حرمت ها از کلام می باشد و نه غالب آن ها. پس سخن مرحوم یزدی صحیح نمی باشد.

و اشکال دیگر شیخ انصاری این است که موجب بی ارتباطی جمله «إنما یجرم الکلام...» با حکمی

خواهد بود که در روایت به عنوان جواب سوال ذکر گردیده با آن که جمله مزبور به منزله علت حکم یاد شده ابراز گردیده است. (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۳۲) امام (ع) می‌خواهد به دلالت بفرماید تو قبل از اینکه بروی مال را از مالک اصلی اش بخری، بین خود و بین مشتری دوم بیع را قطعی نکن و ربطی به لفظ ندارد.

وجه دوم

مقصود از کلام لفظ به همراه مضمونش می‌باشد چنانکه اگر بگویید: «این کلام صحیح است یا باطل است» لفظ به همراه مضمون قصد شده نه لفظ تنها یعنی صدا. (همان)

براساس این احتمال منظور روایت جز این نخواهد بود که با مقصود واحد و با اختلاف مضامینی که بوسیله کلام ابراز می‌گردد حکم شرعی یک مطلب نیز از نظر حلیت و حرمت مختلف می‌شود. یعنی مقصود واحد اگر با عبارت مخصوص بکار برود حلال می‌شود و اگر با عبارات دیگر اداء شود حلال نمی‌شود برای مثال غرض از نکاح سلطه بر کامجویی زن است و این حاصل می‌شود با لفظ «متعنتک نفسی» و با قول بضع خویش را ملک تو گردانیدم یا تو را بر خود مسلط ساختم یا خود را به تو اجاره دادم حاصل نمی‌شود. پس خلاصه این وجه این است که قصد واحد را می‌توان با گونه‌های مختلف بیان کرد پس و به یک مضمون (کلام) محرم می‌باشد و به مضمون (کلام) دیگر محلل می‌باشد. (مروج جزائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۹۰)

از جمله مؤید این نظر می‌توان به حدیث ابوالربیع (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷ ص ۱۹۴) اشاره نمود. در تہذیب از ابوالربیع شامی از امام صادق سوال کرده که مردی بر روی زمین متعلق به دیگری کشاورزی کرده، و با او شرط می‌کند که یک سوم محصول برای بذر و یک و سوم دیگر برای گاو که به منظور شخم و... برای کشاورز باشد. امام در پاسخ فرمود: نباید از گاو و بذر نامی ببرد بلکه بگوید دو سم برای عامل و یک سوم برای صاحب زمین که همانا کلام محرم می‌باشد. همچنین بر همین تعلیل دو روایت (ر.ک. حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۴۱ و ۴۲) دیگر وارد شده است. (مروج جزائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۹۲)

ابطال وجه دوم

اشکال این معنای دوم این است که این معنا با ظاهر روایت سازگاری ندارد. ظاهر روایت این است که اینطور نیست که بگوییم آنچه را این دلال می‌خواهد انجام دهد، اگر با یک کلام بگویید درست است، اگر با یک کلام دیگر بگویید درست نیست. مورد روایت این جاست که دلال حق ندارد قبل از اینکه مالک این مال شود، معامله‌اش را با مشتری دوم تمام کند. مورد روایت این است. (ر.ک. انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۳۳)

وجه سوم

در هر دو فقره مقصود یک کلام است که تحریم و تحلیل آن به اعتبار بود و نبودش خواهد بود و شاید بتوان روایت مزارعه را بر این وجه حمل نمود. (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱ ص ۳۳۲)

مروج جزائری گوید از این رو معنای سوم متعین خواهد گشت که بر مبنای آن وجود کلامی که دلالت بر متعهد شدن به بیع می‌نماید قبل از خریداری کالایی که مرد متقاضی آن را خواهان است سبب تحریم می‌باشد و نبودن این کلام در آن زمان، سبب حلیت است. (مروج جزائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۹۲)

این صورت به دو وجه می‌باشد:

وجه اول

حاصل کلام این است که مراد فقرتین از کلام لفظ واحدی که محرم در حال وجودش و در حال عدمش حرام است یا بالعکس یعنی وجودش محلل می‌باشد و عدمش محرم می‌باشد پس اول، محرمیت وجود کلام مانند تسمیه بذر و بقر در انشا مزارعه است پس همانا این محرم است یعنی موجب استمرار حرمت سابقه بر عقد و عدم این تسمیه محلل آن می‌باشد.

مثال دوم مانند مانند اذن مالک به غیر در تصرف در مالش پس وجود این لفظ محلل و عدمش محرم می‌باشد. (همان)

وجه دوم

مراد از کلام وجود آن است که کلام به محللیت و محرمیت اتصاف می‌باشد به اعتبار وجود و

زمان وجودش. پس لفظ واحد در محلی موجب حلیت و در محلی موجب حرمت می باشد. مانند صیغه «انکحت» و «قبلت» اگر از محرم صادر شود محرم است و غیر موثر در ایجاد علقه زوجیتی است و اگر از محل صادر شود محلل می شود و موثر در تزویج می باشد مانند عقد در ذات العده که محرم دائمی ایجاد می کند و بر خلیه محلل می باشد. در این جا کلام واحد با مضمون واحد متصف به تحلیل و تحریم می شود. این فارق وجه سوم با سایر وجوه می باشد یعنی دو کلام متصف به تحریم و تحلیل نمی باشد. (همان) عده ای بر این نظرند که شایسته بود این معنای پنجمی برای کلام در نظر گرفته شود زیرا جامعی بین این شق و شق سابق نمی باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۵۳)

شیخ انصاری می فرماید که روایت مزارعه را می توان دلیلی بر این وجه گرفت (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱ ص ۳۳۳) به این معنا که وجود تسمیه بذر و بقر حرام است و عدم آن محلل می باشد یا گفته شود قول زارع برای مالک برای من دوم سوم و برای تو یک سوم محلل و عدمش محرم است. (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱ ص ۳۳۳)

جزائری می فرماید اگر بگویید احتمال اراده این وجه ثالث از روایات مزارعه منافی با تصریح شیخ در مؤید آوردن این برای وجه دوم می باشد. منافات واضح است زیرا یا روایت مجمل باشد به وجه دوم و سوم باید احتمال داده می شود و یا ظاهر در وجه دوم می باشد. اگر مجمل باشد صحیح نیست که گفته شود در وجه دوم این روایت وارد شده است و اگر ظاهر باشد در خصوص احتمال دوم باشد صحیح نیست گفته شود که روایت مزارعه احتمال بر وجه سوم باشد. در جواب گوئیم هیچ تنافی بین کلام شیخ نیست زیرا احتمال در دوم آن ظهور اخبار مزارعه در آن می باشد و مطلب واحد ولی به دو صورت ادا می شود یکی محلل و دیگری محرم می باشد و معلوم است این ظهور تنزیل این اخبار بر وجه سوم منافاتی ندارد و می توان گفت که وجود کلام یعنی تقیید حصه عامل به بذر و گاو حرام می باشد و عدم این تقیید حلال می باشد. حاصل آن که ظهور کلام در معنا منافاتی با احتمال معنای دیگر ندارد. (مروج جزائری، ۱۴۱۶، ج ۱ ص ۵۹۴)

ابطال وجه سوم

مرحوم جزائری می فرمایند بر این اشکالاتی وارد می باشد از جمله ظاهر از کلام معصوم که «یحرم الکلام و یحلل الکلام» این می باشد که وجود کلام موثر تام می باشد در حالی که این وجه می گوید وجود آن موجب حرمت و عدمش موجب حلّیت می شود و از جهتی دیگر مستلزم تفکیک می باشد که این امری مستهجن می باشد. اضافه بر این بعضی از مشایخ ما اشکالی به آن وارد نموده اند و آن این است که اطلاق محلل بر عدم کلام خالی از مسامحه نیست زیرا بقاء هر یک از عینین به بقاء علت آن برای صاحبش می باشد نه به جهت عدم علت ضد آن. (مروج جزائری، ۱۴۱۶، ج ۱ ص ۵۹۳)

وجه چهارم

چهارمین احتمال پیرامون جمله انما یحرم الکلام این است که مقصود از کلام محلل گفتگو و وعده طرفینی و منظور از کلام محرم ایجاب و اجرای بیع می باشد. مخفی نیست که این معنی غیر محتمل است مگر با ملاحظه صدر روایت و در غیر این صورت وجهی برای انصراف آن به خصوص مقوله و ایجاب بیع نیست. (یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۵)

ابطال وجه چهارم

اشکال این وجه این می باشد که مستلزم تفکیک می باشد. (لاری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۱) چرا که نباید یک کلام بر ایجاب و یک کلام بر مقوله حمل شود

وجه پنجم

پنجمین احتمال که از مجموع روایت استفاده می شود مراد لفظ نیست بلکه ایجاب بیع است به این صورت که گفته شود: محلل بودن و محرم بودن را نمی توان در کلام منحصر کرد، مگر در صورتی که ایجاب بیع تنها بوسیله کلام صورت گیرد؛ زیرا اگر ایجاب بیع با غیر کلام نیز صورت گیرد، سبب محلل و محرم بودن، منحصر در کلام نخواهد بود مگر آن که گفته شود: علت انحصار ایجاب بیع در کلام، در مورد روایت، عدم امکان معاطات در آن مورد است، زیرا فرض آن است که مبیع نزد مالک اول آن بوده است. تأمل کنید.

بعد در آخر می‌فرمایند «فکیف کان»؛ هرطوری می‌خواهد باشد، این وجه پنجم درست باشد یا درست نباشد، این روایت خالی از إشعار یا ظهور در اعتبار کلام و اعتبار لفظ در صحت معامله یا لزوم در معامله نیست. (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۳۴)

مرحوم نائینی می‌فرمایند در توضیح وجه پنجم می‌فرمایند مراد از کلام نفس معنای لفظ می‌باشد پس آن چه که از حاصل از بیع قبل از خرید می‌باشد حرام است و اگر بعد از خرید باشد حلال است و همچنین در باب مزارعه قرار دادن چیزی به ازاء بقر و بذر حرام و قرار دادن به ازاء عمل زارع حلال می‌باشد. (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۶)

بالاخره ما مجموع روایت را که نگاه می‌کنیم، مراد از کلام؛ «ایجاب البیع» است. آن وقت بگوییم روایت، محلل و محرم را در «ایجاب لفظی بیع» منحصر کرده است. وقتی در «ایجاب بیع» منحصر می‌کند، معنایش این است که باید حتماً «لفظ» در کار باشد. یعنی اگر «لفظ» نباشد، محلل و محرم در کار نیست. احتمال پنجم می‌گوییم امام (ع) فرموده «انما یحلل الکلام» کلام یعنی همان «ایجاب بیع» و «بحرم الکلام»؛ باز کلام یعنی «ایجاب البیع». یعنی آنچه که محلل و محرم در آن منحصر است، «لفظ» و «کلام» است. پس از روایت ما استفاده می‌کنیم که محلل و محرم، منحصر به کلام است. مرحوم آخوند نیز نظرش بر این می‌باشد که مراد از محلل و محرم ایجاب البیع می‌باشد و البته این حصر حقیقی نمی‌باشد بلکه نسبت به مقوله می‌باشد و دلیلی بر انحصار تحلیل و تحریم به لفظ نمی‌باشد. (خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۱۵)

مرحوم لاری می‌فرمایند معنای پنجم عرفاً به سایر معانی نزدیک تر می‌باشد و کلام معهود که در روایت ذکر شده مراوضه و مقاوله یا جنس کلام - سبب تحلیل بر مشتری و تحریم آن بر بایع است و به عکس آن در ثمن. (لاری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۱)

مرحوم خوئی می‌فرمایند اما اگر به ایجاب بیع منحصر کنیم اولاً نمی‌پذیریم که در محدوده این روایت معاطات باشد زیرا بحث جایی که مبیع نزد دلال حاضر می‌باشد و اگر این را نپذیرید این احتمالی می‌باشد که موجب ناتمامی استدلال می‌باشد. (خوئی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۳ و ۱۵۴)

نقد احتمال پنجم

شیخ در نهایت می فرماید «فتأمل؛ اشاره به این دارد که در این جا عدم امکان معاطات در این مورد می باشد. (مامقانی، ۱۳۲۳، ج ۲، ص ۱۸۶؛ میلانی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۱۱۳) شاید منظور حصول معاطات به اعطا از جانب یکی از متعاملین و گرفتن از ناحیه دیگری باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۵۵) شیخ می فرماید که اصلاً در مورد روایت، شاید معاطات امکان نداشته باشد. برای اینکه فرض این است که مبیع، مال شخص دیگری است. این شخص می گوید من رفتم به دلال گفتم تو برو آن لباس را برای من بخر، من این قدر به تو سود می دهم. پس معلوم می شود نسبت به این مبیع، معاطات ممکن نبوده، اگر ممکن نبوده که وجهی ندارد که امام(ع) بفرماید معاطاتی انجام بده. پس چون در مورد سؤال، معاطات ممکن نبوده، لذا امام(ع) فرموده «انما یحلل الکلام و یحرم الکلام».

دیدگاه امام خمینی(ره)

امام با قطع نظر از صدر روایت فرموده اند اولاً مراد از این «کلام»؛ طبیعت الکلام است، کلام انسان یا کلام شارع مراد نیست. در «انما یحلل الکلام»، شارع در مقام بیان این است که «طبیعت کلام» محلل است، هر مصداقی می خواهد داشته باشد، چه در کلام انسان باشد، مثل ایجاب و قبول، که دو نفر انجام می دهند، یا در کلام شارع باشد، که شارع با «اوفوا بالعقود» معاطات را تحلیل کرده است. معاطات و لو اینکه یک معامله فعلی و عملی است، اما شارع با «اوفوا بالعقود» تحلیل کرده است. پس «انما یحلل الکلام» شامل معاطات هم می شود. همچنین فرمودند که ما باید این روایت را «علی نسق واحد» تفسیر کنیم نمی توان یکی را بعنوان وجوبی تفسیر کنیم، و یکی را بعنوان عدمی تفسیر کنیم.

با چشم پوشی از صدر آیه، طبیعت (جنس کلام اعم از لفظ و یا ناحیه شارع) کلام موجب حلّیت و حرمت است و مقتضی اطلاق آن اعم از تکلیفی و وضعی است به جهت عدم اختلاف مفهوم حلّیت و حرمت در تکلیف و وضع. کلام هم بلاواسطه محلّ می شود هم مع الواسطه محلّ می باشد.

مثال‌هایی برای حلیت و حرمت تکلیفی و وضعی

محلل تکلیفی بلا واسطه مانند مولایی، کنیز خودش را برای دیگری حلال می‌کند و می‌گوید «أحللتها لك». در اینجا که مولا تحلیل می‌کند، کلام مولا؛ محلل بلاواسطه است.

و محلل تکلیفی بلا واسطه صیغه نکاح، که صیغه و عقد نکاح، محلل است، حلال می‌کند، و محلل تکلیفی هم هست. آن زن که تمتع از او تا حالا حرام بوده، با صیغه نکاح حلال می‌شود. منتها فرموده‌اند صیغه نکاح، محلل تکلیفی مع الواسطه است. چون با صیغه نکاح، علقه زوجیت برقرار می‌شود، با علقه زوجیت حلیت می‌آید. یعنی مدلول مطابقی صیغه نکاح، تمتع و استمتاع نیست، بلکه مدلول مطابقی آن؛ ایجاد علقه زوجیت بین زن و مرد است. بعد از آن که علقه زوجیت برقرار شد، این زن برای این مرد و این مرد برای این زن حلال می‌شوند. فرق اینجا با جایی که مولا کنیز خودش را برای دیگری حلال می‌کند چیست؟ فرق در همین است؛ در آنجا که مولا کنیزش را حلال می‌کند، بین آن مرد و این کنیز علقه‌ای ایجاد نمی‌شود، نمی‌گویند الان این کنیز، زن این مرد است، نمی‌گویند بین اینها علقه زوجیت برقرار شده است.

محرم بلاواسطه مانند ظاهر و مع الواسطه مانند صیغه طلاق، طلاق سبب قطع علقه زوجیت می‌شود و همراه آن تمتعات قطع می‌شود.

محلل وضعی مانند عقود صحیحی که موجب نفوذ معاملات و تحقق نقل می‌شود و محرمه مانند شرط فاسد.

ظاهرا موضوع حکم نفس طبیعت کلام می‌باشد اقتضا شمول کلام گاهی هم حلیت و حرمت را با هم دارد مانند فسخی که موجب بازگشت عینین می‌باشد مانند مثنی بر مشتری حرام است و بر بائع حلال است. و در ثمن بالعکس. زیرا با گفتن لفظ فسخت به آن مالی که تملیک کرده بود تصرفش حلال می‌شود و تصرفش بر مالی که تملک کرده است حرام می‌شود یا محلل فقط مانند عقد نکاح و یا محرم فقط مانند طلاق.

اطلاق و شمول آن شامل کلام شارع می‌شود یعنی همه حرمت‌ها و محلات از ناحیه شارع می‌باشد و نفوذ معاطات و صحت معاطات و حلال بودنش وضعاً بواسطه کلام است مانند اوفوا

بالعقود و نحو آن و سخن در تشریح نیز همانگونه است گاهی محلل تنها است و گاهی تنها محرم است با واسطه یا مع الواسطه. با این توضیحات دیگر تخصیص اکثر معنا ندارد. اگر جمیع الفاظ محلل یا محرم باشند این خلاف ظاهر می باشد چرا که ظاهر این است که محرمیت کلام لازم در تاثیر فاسد بودن می باشد مانند ملک بضعی خارج از روایت می شود چرا که این لفظ غیر موثر و بی فایده می باشد. پس نه محلل می باشد و نه محرم.

دیگر این که وحدت سیاق محللیت بر وزان محرمیت باید باشد. پس تفکیک خلاف ظاهر می باشد همانگونه که عدم کلام تاثیر در شی نمی گذارد موثر در محرمیت نیز نمی باشد. و حمل کلام بر عدم بسیار غریب تر می باشد و این اشکال بر وجه سوم و چهارم پیش آید به علاوه لازمه اش تفکیک می باشد. (اگر کلام محلل یعنی نافذ پس محرم نیز نافذ منظور می باشد فلذا هم بر صورت دوم و هم صورت سوم این اشکال وارد می باشد و عدم چیزی نیست که بخواهد موثر باشد). (ر.ک. خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۲)

نقد دیدگاه امام خمینی

بنظر می رسد که دیدگاه امام خمینی قابل خدشه باشد و دو اشکال می توان بر آن وارد نمود.

نقد اول

آیا این بیان می تواند کافی باشد بر اینکه بگوییم کلام شارع، محلل یا محرم است؟ حقیقت حکم عبارت از آن اعتبار شرعی است، آن اعتباری است که اعتبار کننده بر ذمه مکلف قرار می دهد، و این اعتبار با لفظ یا فعل یا به یک نحوی ابراز می شود. لفظ، فعل و کلام واسطه برای ابراز طریق هستند، برای ابراز سبب هستند. اما حقیقت حکم؛ آن اعتبار شرعی است. حالا بعضی، حقیقت حکم را همان اراده و کراهت می دانند، یا مبانی دیگر - طبق هیچیک از مبانی که در باب حکم وجود دارد، خود لفظ بما آنه لفظ، حکم نیست. این آیات شریفی که هست، مثل «حرمت علیکم المیتة»، نمی توانید بگویید این لفظ، حکم است، بلکه این لفظ یا کاشف از یک اعتبار شرعی است، که اسم آن اعتبار را حکم می گذاریم، یا کاشف از یک اراده است، که به آن اراده حکم می گوییم. پس این تعبیر که بگوییم کلام شارع می تواند محلل یا محرم باشد، این مسامحه و مجاز است. بله،

کلام به این اعتبار که وسیله ابراز حکم است، طریق برای این است که اگر مولا نزد خودش یک وجوبی یا الزامی را بر ذمه مکلف اعتبار کرد، ما چه طریقی داریم بر اینکه مولا چنین اعتباری کرده است؟ هیچ طریقی نداریم إلا اینکه مولا ابراز کند. اما این ابراز خودش حکم نیست. (فاضل لنکرانی، جلسه ۶۶)

نقد دوم

امام در این جا قائل به تفکیک شده اند. در این جا مراد از «انما یحلل الکلام»، کلام را به بیع خاص، یعنی «بیع ما عنده» تفسیر کردند، و «بحرم الکلام» را به «بیع ما لیس عنده»، پس بالاخره تفکیک شد. (فاضل لنکرانی، جلسه ۶۶)

نظر مرحوم ایروانی

مرحوم ایروانی می فرمایند مراد از کلام؛ التزام می باشد که آن را قصد کرده است. اطلاق کلام در این جا به معنای لفظ نیست. استعمال کلام به معنای التزام نیز در کلام الهی نیز می باشد و این کنایه نیز شائع می باشد. «کلام اللیل بمحوه النهار»؛ یعنی التزامی که در شب است، در روز آن را محو می کند. بعد می فرمایند گاهی اوقات به جای «کلام»، لفظ «قول» را می آورند. می گویند من به شما قولی ندادم، شما می گوید شما به من قول دادید. «قول» یعنی شما «التزام» به این معنا پیدا کردید. بعد می فرمایند در قرآن، در سوره مبارکه سجده، آیه ۱۳ می فرماید: «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ یعنی اگر بخواهیم به هر نفسی هدایت آن نفس را اعطا می کنیم، ولکن حق القول (یعنی آن التزام محکم و ثابت) من این است که هر آینه جهنم را از همه جنیان و آدمیان پر خواهم کرد و در آخر می فرمایند التزام بیعی که پیدا کردیم، مبیع برای مشتری حلال می شود و برای بایع حرام می شود. این «یحلل» و «یحرم» را نسبت به دو شخص قرار دهیم. (ایروانی، بی تا، ج ۱، ص ۸۲) فاضل لنکرانی می فرمایند ادعای ما این است که مراد از این «کلام» در روایت؛ کلام لفظی نیست، بلکه «التزام بین دو طرف» است، که التزام صحیح باشد. این التزام می خواهد با لفظ ابراز شود، با فعل ابراز شود، یا هر چیز دیگر. طبق این بیان ما دیگر این روایت منحصر به «بیع ما

عنده» و «ما لیس عنده» نمی‌شود. طبق این بیان، کلام منحصر به «ایجاب البیع» نمی‌شود. طبق این بیان؛ این «یحلل» و «یحرم» کنایه است، یعنی این التزام اگر صحیح است اثرش را دارد، اگر باطل است، هیچ اثری ندارد. (فاضل لنکرانی، جلسه ۶۶)

نتیجه

بنظر می‌رسد که منظور از کلام در روایت مذکور لفظ نباشد بلکه التزام نفسی می‌باشد که استعمال آن در معنی مذکور نیز امری شائع می‌باشد و باید فقره آخر روایت این گونه معنا شود که بر التزام صحیح، باید اثر صحیح بر آن مترتب شود و بر التزام باطل اثر باطل بر آن مترتب شود. پس از این روایت به عنوان دلیلی بر عدم لزوم معاطات نمی‌توان تمسک جست.

منابع و مأخذ

۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۱ق، کتاب المكاسب المحرمه و البيع و الخيارات (ط- القديمة)، مصحح: محمد جواد رحمتی - سيد احمد حسینی، منشورات دار الذخائر، قم، اول.
۲. ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی، ۱۳۶۵، حاشیه المكاسب، قم، کتبی نجفی، بی چا.
۳. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، محقق / مصحح: شیخ محمد تقی ایروانی - سيد عبد الرزاق مكرم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، اول.
۴. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۱۶ق، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، مؤسسه اسماعیلیان، قم، سوم.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول.
۶. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ق، رجال علامه حلی، دارالذخائر، قم، بی چا.
۷. خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین، ۱۴۰۶ق، محقق / مصحح: سيد مهدي شمس الدين، حاشیه المكاسب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، اول.
۸. خمینی، سيد روح الله موسوی، ۱۴۰۹ق، کتاب البيع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، اول.
۹. خویی، سيد ابو القاسم موسوی، ۱۴۱۷ق، المكاسب - مصباح الفقاهه، مقرر: شيخ محمد علی توحیدی، انصاریان، قم، اول.
۱۰. طباطبائی حکیم، سيد محسن، ۱۳۹۰ق، نهج الفقاهه، انتشارات ۲۲ بهمن، قم، اول.
۱۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحكام، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چهارم.

۱۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۵ ق، رجال الشیخ - الأبواب، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم بی چا.
۱۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، بی تا، الفهرست، المكتبة الرضویة، نجف، اول.
۱۴. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ ه ق الوافی، محقق / مصحح: ضیاء الدین حسینی اصفهانی ابن شاه محمود، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، اول.
۱۵. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چهارم.
۱۶. گیلانی، میرزای قمی ابو القاسم بن محمد حسن، ۱۴۱۳ ق، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، محقق / مصحح: مرتضی رضوی، مؤسسه کیهان، تهران، اول.
۱۷. لاری، سید عبد الحسین، ۱۴۱۸ ق، التعلیقه علی المکاسب، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، اول.
۱۸. مامقانی، محمد حسن بن عبد الله، ۱۳۱۶ ق، غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب، مجمع الذخائر الإسلامیة، قم، اول.
۱۹. مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، ۱۴۰۶ ق، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق / مصحح: سید حسین موسوی کرمانی - شیخ علی پناه اشتهااردی - سید فضل الله طباطبائی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، دوم.
۲۰. مجلسی دوم، مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی، ۱۴۰۴ ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق / مصحح: سید هاشم رسولی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، دوم.
۲۱. مروج جزائری، سید محمد جعفر، ۱۴۱۶ ق، هدی الطالب فی شرح المکاسب، مؤسسه دار الكتاب، قم، اول.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲ ق، بحوث فقهیة هامة، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، اول.
۲۳. میلانی، سید محمد هادی بن جعفر حسینی، ۱۳۹۵ ق، محاضرات فی فقه الإمامیة، محقق / مصحح: فاضل حسینی میلانی، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، مشهد، اول.

۲۴. نائینی، میرزا محمد حسین بن عبد الرحیم غروی، ۱۳۷۳ق، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، المكتبة المحمدية، تهران، اول.
۲۵. نجاشی، ابو الحسن احمد بن علی بن احمد، ۱۴۰۷ق، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، محقق / مصحح: سید موسی شبیری زنجانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، اول.
۲۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، محقق / مصحح: گروه پژوهش، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول.
۲۷. یزدی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی، ۱۳۷۸ق، حاشیة المکاسب، مؤسسه اسماعیلیان، قم، اول.
۲۸. درس خارج فقه محمد جواد فاضل لنکرانی، فاضل لنکرانی، جلسه ۶۶ و ۶۷، سال ۱۳۸۷.